

جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

این شکوه و جلال که در بارگاه امامان می بینی!

این دل‌های مشتاق که شیفته زیارت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله می یابی!

این چشمان خسته و رمد دیده که با نگاه به ضریح علی بن موسی الرضا علیه السلام بی اختیار به بارش می نشیند و نشاط و معنویت می آفریند.

این پاهای خسته که مسافتهای طولانی راه پیموده و چون به حریم حرم رضوی می رسد، خستگی از یاد می برد و ساعتها با احترام و ادب در برابر امام می ایستد و شاهد گفتگوهای بی ریا و خالصانه زائران، با مهربان غریب نواز می شود.

هیچ کدام بی دلیل نیست!

شاید برای آنان که امام را نمی شناسند، و حکمت زیارت را در نمی یابند. آنان که راز ارتباط دل‌ها با امام رأفت و رحمت را کشف نکرده اند، این همه ابراز احترام و محبت شگفت انگیز به نظر آید! حتی ممکن است برای برخی از آشنایان و زائران که خود به زیارت آمده و همراه با انبوه مشتاقان، در جذبه ولایت و محبت رضوی قرار گرفته اند، سر این شیفتگی آشکار نباشد! ولی این واقعیتی است آشکار و غیر قابل انکار.

عترت، سرآمد امت

آنچه بدیهی می نماید، این است که در مجموعه امت اسلامی، همه اهل ایمان در پایداری بر ایمان و پاسداری از شایستگیها و مقابله با کجیها، همسان نیستند، بلکه برخی از آنان بر گروهی دیگر در این میدان سبقت جسته و برتری و کمال و فضیلت را از آن خود ساخته اند.

از آیات قرآن و منابع روایی معتبر استفاده می شود: همان گونه که امت اسلامی بر سایر امتها برتری یافته و عهده دار دفاع از بایسته ها و مبارزه با زشتیها شده است، در میان امت اسلامی، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاترین امتیاز را در این زمینه دارا هستند و بر سایر افراد و مجموعه های اسلامی برتری یافته اند. شگفت نیست اگر کسانی نخواسته اند این امتیاز را برای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قایل شوند، چرا که پیش از آنان و پس از آنان کسانی مدعی بوده اند که پیامبر اسلام و قرآن بر دیگر انبیا و کتابهای آسمانی برتری نداشته، بلکه معتقد شده اند که از صدق و راستی برخوردار نبوده اند! غافل از اینکه انکار آفتاب، انکار خود است و محروم گذاشتن خویش از نور و رحمت به شمار می آید.

اکنون شایسته است، در تبیین مقام عترت و جایگاه امامت از سخنان عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت رضا علیه السلام بهره گیریم، آنجا که در جمع بزرگی از عالمان عراق و خراسان آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (1) مطرح گردید و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان

خدا چه کسانی هستند؟

عالم‌ان عراق و خراسان که در مجلس مأمون گردآمده و از مکتب اهل بیت بهره‌ای نبرده بودند، اظهار داشتند که همه ائمه اسلامی برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی هستند. اما امام علی بن موسی علیه السلام که در آن جلسه محور آرا و مرجع نقد و تحلیل انظار شناخته می‌شد، فرمود: من این نظر را که عالم‌ان عراقی و خراسانی اظهار داشتند، صحیح نمی‌دانم، زیرا منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه همه ائمه.

امام علیه السلام در ارائه دلیل برای این وجه تفسیر، از خود قرآن بهره جست و فرمود: در آیه بعد خداوند فرموده است:

«جَنَّاثٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا...» (2)

یعنی وارثان کتاب و برگزیدگان الهی همه اهل بهشت بوده و از نعمتهای بهشتی برخوردار خواهند بود، این در حالی است که خداوند در آیه قبل آیه 32 ائمه اسلامی را به سه گروه 1 ظالم به خود 2 میانه رو 3 پیش‌تاز نیکبها معرفی کرده است و شک نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نبوده همه بی‌چون و چرا اهل بهشت نخواهند بود، بلکه پیش‌تازان راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده الهی از این امتیاز برخوردارند.

در ادامه این حدیث امام علیه السلام به ارائه دلایلی از قرآن پرداخت که هر کدام از آنها عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سرآمد ائمه اسلامی و پاکیزه‌ترین و شایسته‌ترین ائمه برای تداوم بخشیدن به راه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و وراثت کتاب الهی و تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده است. (3)

هم محبت، هم معرفت

شیفتگان و ارادتمندانی که به زیارت علی بن موسی علیه السلام می‌آیند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

1 زائرانی که در قلب خویش، نسبت به ساحت امام، احساس محبت و دوستی و احترام دارند، ولی نمی‌توانند دلیل این محبت و ارادت را توضیح دهند.

2 زائرانی که همراه با این شیفتگی و محبت، دارای معرفتی شایسته نسبت به مقام امام و جایگاه امامت هستند و می‌توانند دلیل آن را بیان کنند و اگر از آنان سؤال شود که دلیل توجه و روی آوری مردم به بارگاه امامان چیست و اساساً زیارت امام چه نسبتی با باورهای دینی و اسلامی دارد، به راحتی و روشنی می‌توانند آن را شرح دهند.

کسانی که در گروه نخست جای دارند، شیفتگانی با احساسند، ولی کسانی که در گروه دوم قرار دارند، شیفتگانی با احساس و نیز با معرفت؛ می‌باشند. و شیعه واقعی کسی است که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت هم محبت داشته باشد و هم معرفت. زیرا آن گاه که محبت و معرفت در کنار هم قرار گیرند و به یکدیگر یاری رسانند، زائر امام، زائر واقعی می‌شود و زیارت مقدمه‌ای برای معرفت بیشتر و مایه استحکام ارتباطهای درونی و معنوی است.

کدام زائر، ارجمندتر است؟

محبت به پاکان و نیکان، چه همراه با معرفت و چه بدون آن، به هر صورت نیک است، ولی آنچه بدان ارزش می بخشد، و دوستداران را شایسته برخورداری از الطاف محبوب می سازد، این است که محبت همراه با معرفت و شناخت باشد. در زیارت جامعه می خوانیم:

«اللّٰهُمَّ... اسئلكَ اَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ العارفينَ بهم وبِحَقِّهم».

خداوند! از تو می خواهم که مرا در شمار عارفان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و آشنایان به حق آنان قرار دهی.

در بخش دیگری از این زیارت که شیخ صدوق رحمه الله از امام هادی علیه السلام نقل کرده است، امام علیه السلام معارفی را تحت عنوان زیارت، بیان فرموده است که یک زائر باید بدانها توجه داشته و آگاه باشد: «أَشْهَدُ اللّٰهَ وَأَشْهَدُكُمْ اَنِّي مَوْءَمِّنٌ بِكُمْ وَبِمَا اَمَنْتُمْ بِهِ».

خدای را به گواهی می طلبم و نیز شما خاندان رسالت را شاهد می گیرم که من به شما و نیز به باورهای مورد قبول شما ایمان دارم.

«كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»

دشمنان شما را انکار من کنم و آنچه شما قبول ندارید، من نیز قبول ندارم.

«مُسْتَبْصِرٌ بِشَانِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ»

نسبت به شأن و منزلت شما بصیرت دارم و می دانم که مخالفان شما در گمراهی به سر می برند.

«مُؤَالٍ لَكُمْ وَلِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ».

شما و دوستانتان را دوست دارم و به دشمنان شما کینه می ورزم و آنان را دشمن می دارم.

«سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

هر کس با شما سازش داشته باشد، من با او مسالمت دارم و هر کس با شما از در جنگ و ستیز درآید، با او ستیز خواهم داشت.

«مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ».

آنچه را شما حق بدانید من نیز حق می دانم و آنچه را شما باطل شمارید، من نیز باطل شمارم، رهنمودهایتان را اطاعت می کنم و به حق شما عارف و آگاهم.

این عبارتها گرچه به صورت دعا و زیارت بیان شده است، اما هر جمله آن، در بردارنده معارفی است که در بسیاری از روایات و آیات قرآن مورد اشاره یا تصریح قرار گرفته است.

اقرار به این فضایل، برای شیعیان و اهل ولایت آسان است، اما کسانی که با اهل بیت و مکتب آنان آشنایی ندارند، چه بسا گرفتار ابهام و حیرت شوند و از خود بپرسند که: به راستی اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند و چه جایگاهی دارند که باید به آنان ایمان داشت، مطیع و دوستدار آنان بود و از راه و روش دشمنان و مخالفان ایشان دوری گزید؟

حتی گاه دیده شده است که برخی از ناآشنایان با مکتب اهل بیت، به شیعه اعتراض کرده اند که چرا شما این همه احترام و مقام را برای امامان خود قایل هستید! مگر آنها با سایر علما و مسلمانان چه فرقی دارند، چرا برای

آنان بارگاه می سازید و چرا از راههای دور و نزدیک به زیارت ایشان می شتابید!

زائران حضرت رضا علیه السلام در پاسخگویی به این پرسشها و اعتراضها به دو گروه تقسیم می شوند:

الف برخی از پاسخ گفتن باز می مانند و نمی دانند به این سوءالها و اعتراضها چگونه باید پاسخ داد.

ب گروهی هم با بصیرت و آگاهی و معرفتی که نسبت به ساحت پاک امامان دارند، با گشاده رویی و شکیبایی و با دلایل قانع کننده، به این پرسشها پاسخ می دهند.

آنچه از زائر شایسته حضرت رضا علیه السلام انتظار می رود، این است که بتواند در برابر منکران و مخالفان و ناآشنایان با مکتب اهل بیت علیهم السلام، سخن و دلیلی داشته باشد و با سکوت خود، منکران را جسور و گستاخ نسازد.

البته لازم به یادآوری است که هرگز انسان نمی تواند با خواندن یک یا چند کتاب مختصر، به مرتبه ای از دانش و معرفت برسد که هرگونه سوءال یا اشکالی را پاسخ دهد و به بحث و گفتگو با منکران بپردازد. روش صحیح این است که ناآشنایان با مکتب اهل بیت علیهم السلام را به اهل نظر و عالمان شناخته شده دینی که عمری را صرف فهم و مطالعه مباحث دینی کرده اند راهنمایی کنیم و خود از بحث با آنان بپرهیزیم، زیرا بحث و مناظره نیاز به تخصص و اطلاعات کافی دارد.

اما اینکه توصیه می شود، زائر باید اهل مطالعه و معرفت و فهم دینی باشد به خاطر این است که در برابر برخی سوءالها، گرفتار سردرگمی و حیرت نشود و دست کم برای خودش حجت و دلیل داشته باشد.

امام کیست؟

پاسخ این سوءال را از کلام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می آوریم:

«الامام كالشمس الطالعة المجلّة بنورها للعالم»

امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود روشنگر جهان است.

«وهي في الافق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار»

در جایگاهی قرار دارد که دستها و چشمها بدان نایل نمی شود.

«الامام الماء العذب علي الظمّاء»

امام، آب گوارایی است از پس تشنگی و عطش.

این تعبیر بلند در باره امام، عبارتهایی شاعرانه، ادبی و مبالغه آمیز نیست، بلکه بازگوکننده جایگاه و منزلت واقعی امام است، و به همین دلیل امام رضا علیه السلام پس از این تعبیر بلند، به این سوءال نهفته در ذهن مخاطبان پاسخ می دهد که: به راستی نورافشانی امام در چه زمینه ای است و امام برای کدام تشنگی، مانند آب گوارا است؟

«والدّال علي الهدى والمنجي مِنَ الرّدي»

امام، رهنمائی بشریت به سوی هدایت و نجات دهنده آنان از پستی و فرومایگی است.

«الامام الانيس الرقيق والوالد الشفيق والاخ الشقيق»

امام برای انسانها، همدمی رفیق، و پدری مهربان و برادری همانند است.

«والامّ البرّة بالولد الصغير، ومفرع العباد في الداهية النّاد»

امام به امّت خویش مهر می ورزد، همانند مادری که به فرزند خردسال خود مهربان و نیکوکار است، امام پناهگاه بندگان خدا در مصیبتها و دشواریهای عظیم است.

«الامام امينُ الله في خلقه و حُجّته علي عباده و خليفته في بلاده والدّاعي الي الله، والدّابّ عَنْ حُرْمِ الله».

امام، امین الهی در میان خلق و حجت خداوند بر بندگان او و خلیفه پروردگار در جامعه بشری است. امام مردم را به سوی خدا دعوت می کند و از حریم ارزشهای الهی و ساحت قدس خداوندی، پاسداری می کند.

«الامامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْمُبَرَّرُ عَنِ الْعُيُوبِ».

امام از هر گناه، پاکیزه و از هر عیب و کاستی به دور است.

«المخصوصُ بالعلم، الموسومُ بالحلم، نظام الدین».

امام دارای علم ویژه و حلم و بردباری است و وجود او مایه استواری دین است.

«وعزَّ المسلمین، و غیظ المنافقین، و بوار الکافرین».

امام مایه عزت و سربلندی مسلمانان، و باعث ناخشنودی و نگرانی عمیق منافقان و عامل شکست و حقارت کافران است.

«الإمامُ واحدٌ دهره، لا یدانیهِ أحدٌ ولا یُعادلُهُ عالمٌ، ولا یوجدُ منه بَدَلٌ ولا لَهُ مثلٌ ولا نظیر».

(4) امام، یگانه عصر خویش است، به طوری که هیچ کس در شرافت و فضیلت به پای او نرسد و در دانش به مرتبه او راه نیابد، همانندی برای او یافت نمی شود و مثل و نظیر ندارد.

«لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ: یَکُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ، وَأَتَقَى النَّاسِ وَاحْلَمُ النَّاسِ، وَاشْجَعَ النَّاسِ وَاعْبَدَ النَّاسِ، وَاسْخَى النَّاسِ».

(5) امام دارای نشانه هایی است: امام آگاه ترین، استوارترین، با تقواترین و بردبارترین مردم و از همه شجاع تر و عابدتر و با سخاوت تر است.

نگاهی دوباره

آنچه آوردیم، گوشه ای از فضایل و ویژگیهای امام بود، در حالی که از کمالات امامان علیهم السلام، در روایات به شکل گسترده تری یاد شده است. در عین حال همین موارد که به صورت خلاصه یادآور شدیم، بسیار شگرف و عظیم است.

این ویژگیها را در سه زمینه می توان خلاصه کرد: 1 منزلت امام نزد خدا؛ 2 ارتباط امام با مردم؛ 3 شخصیت معنوی و علمی امام.

منزلت امام نزد خدا

امین الهی در میان خلق .

حجت و دلیل خداوند بر مردم.

خلیفه الهی در جامعه بشری.

دعوت کننده مردم به سوی خدا.

پاسدار حریم ارزشهای الهی.

ارتباط امام با مردم

راهنمای مردم به سوی هدایت.

انیس مردم، چونان پدری دلسوز و مهربان.

پناهگاه مردم در مشکلات و دشواریها.

مايه عزّت مسلمانان و باعث خشم منافقان و رسوايي كافران.

شخصيت معنوي و علمي امام

برترتي نسبت به همه مردم به لحاظ علم و فضيلت.

برکناري از هر گناه و کاستي.

برخورداري از علم ويژه و دانش مخصوص.

برازنده ترين به لحاظ شکیبائي، تقوا، شجاعت و سخاوت.

عابدترين انسانها به درگاه خداوند.

انتخاب امام به اختيار خدا يا مردم؟

با توجه به مشخصّات و ويژگيهايي که براي امام برشمرديم، تعيين امام و شناسايي و انتخاب امام نمي تواند به انتخاب مردم باشد، زيرا انسانها نمي توانند تشخيص دهند که چه کسي داراي برترين مقام علمي و معنوي است و مبرّا از هر گناه، چه آشکار و چه پنهان. مردم نمي توانند با اندیشه و تجربه هاي خود دريابند که چه کسي صلاحيت خلافت الهي را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسانها با خبر است و مي داند که شايسته ترين انسانها براي بردوش کشيدن بار امانت و خلافت الهي کيست.

پاسخ به اين سؤال را نيز از کلام امام علي بن موسي عليه السلام مي آوريم، چه اينکه وقتي آن حضرت وارد مرو شدند، در ميان مردم بحث از امامت مطرح گرديد و اختلاف نظريه ها به وضوح پيدا بود. شخصي به نام عبدالعزيز پيش امام آمد و از بحث و گفتگو و اختلاف نظر مردم درباره امامت خبر آورد! امام رضا عليه السلام لبخندي زد و فرمود: اي عبدالعزيز! اين گروه گرفتار ناآگاهي هستند و با نظريه پردازيهاي گوناگون، خود را گول زده اند!

سپس امام درباره اين نظريه که «امام را بايد خود مردم انتخاب کنند» فرمود:

«هل يعرفون قدر الامامة ومحلّها من الأمة فيجوز فيها اختيارهم».

آيا اينان اساساً اهميت و جاگاه امامت را در ميان امت اسلامي مي دانند و ويژگيهاي امام و رسالتي که بر دوش اوست تشخيص مي دهند تا بتوانند براساس آن معيارها، کسي را براي امامت انتخاب کنند!

«إنّ الامامة أجلُّ قدرًا وأعظم شأنًا وأعلامكاناً وأمنع جانباً وأبعدُ عَوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم». (6)

امامت، ارزشي والاتر، شأني بزرگ تر، جاگاهي برتر، موقعيتي فراتر و ژرفايي فزون تر از آن دارد که مردم بتوانند با ملاکهاي عقلي خویش، آن را اندازه گیرند و به آن برسند.

امامان عليهم السلام به اين مقام چگونه رسیده اند؟

وقتي سخن از جاگاه و منزلت امامان به ميان مي آيد، به طور طبيعي اين سؤال به ذهن مي رسد که: به راستي

امامان عليهم السلام اين مرتبه عالي و اين شايستگي و صلاحيت را چگونه و به چه دليل يافته اند؟

قبل از پاسخ به اين پرسش، يادآوري اين نکته لازم است که اين پرسش اختصاص به امامان ندارد، بلکه درباره

همه انبياي بزرگ الهي مانند نوح عليه السلام، ابراهيم عليه السلام، موسي عليه السلام، عيسي عليه السلام و

محمد بن عبدالله صلي الله عليه و آله نیز همین مطرح بوده است که چرا خداوند، مقام نبوت و رسالت را به آنها داده و از میان خلق، آنان را برگزیده است؟

بنا بر این، پاسخ به این سوال تنها متوجه شیعه نیست؛ بلکه همه مسلمانان که به رسالت و مقام نبی اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف و ایمان دارند، حتی یهودیان و مسیحیان که به رسالت حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام معتقدند باید به این سوال پاسخ گویند.

و اما پاسخ این است که چون خداوند دارای علم بی پایان و گسترده است، هنگامی که انسانها را آفرید، از همان آغاز می دانست که مطیع ترین، عابدترین، و پرهیزگارترین بندگان چه کسانی هستند و براساس علم برتر خود، آنان را برای رسالت و امامت برگزید، تا دیگر بندگان خود را به سوی نور و پاکی هدایت کند. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (7) یعنی؛ و قرار دادیم آنها را امامان و پیشوایانی که مردم را به امر ما هدایت کنند.

بنا بر این بی شک، دلیل انتخاب شدن انبیا و امامان از سوی خداوند، لیاقت و شایستگی آنان بوده است. چنان که در طول زندگی این شایستگی را به اثبات رسانده اند، ابراهیم علیه السلام گام در آتش می گذارد و برای اطاعت از امر الهی به انجام سخت ترین آزمایش خداوند تن می دهد و تا مرحله ذبح فرزند عزیز خویش پیش می رود. موسی علیه السلام با قدرت فرعون درگیر می شود و برای هدایت بنی اسرائیل سخت ترین مرحله ها را می گذراند و دشوارترین رنجها را تحمل می کند.

عیسی علیه السلام برای اجرای رسالت خود، چندان مقاومت می ورزد که تا پای دار پیش می رود. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در راه رسالتش بیش از همه انبیای الهی ستم می بیند و تا بدان پایه به هدایت مردم اهتمام می ورزد و برای آنان دل می سوزاند که خداوند در نص آیه کریمه قرآن به او دستور می دهد که تا این اندازه خود را در مشقت مینداز. (8)

علی بن ابی طالب علیه السلام در طول زندگی خود اثبات می کند که جز به خدا و دین و خلق نمی اندیشد و زندگی و مرگ خود را در راه حق و برای حق قرار می دهد. تا آنجا که یک ضربت او در جنگ با خشن ترین چهره کفر و لجاج، برتر از عبادت همه جن و انس معرفی می شود.

خداوند که شایستگی و صلاحیت انبیا و امامان را از آغاز خلقت می داند، آنان را به عنوان معلمان و راهنمایان خلق بر می گزیند و به ایشان کرامت خاص و توفیق ویژه می بخشد و از آنان مسوئولیتهاي بیشتری می خواهد.

راههای اثبات امامت امامان

جهان پر است از ندهای حق و باطل و ادعاهای الهی و شیطانی، زیرا همچنان که پیامبران الهی و امامان راستین، مردم را به سوی خود خوانده اند تا آنان را به سوی خدا هدایت کنند، هم زمان با ایشان و در عصر آنان نیز مدعیان دروغینی بوده اند که خود را پیشوا و راهنما معرفی کرده و مردم را به پیروی از خویش فراخوانده اند و مایه گمراهی آنان شده اند.

خداوند متعال از گروه اول به عنوان پیشوایانی که مردم را به امر الهی هدایت می کنند یاد کرده (9) و از گروه دوم به عنوان پیشوایانی که مردم را به سوی آتش فرا می خوانند نام برده است.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ». (10)

براین اساس، هر کس که در جامعه بشری ادّعی امامت و پیشوایی را داشته باشد، نمی توان بدون دلایل و نشانه های لازم، ادّعی او را پذیرفت و از او پیروی کرد، بلکه باید مدّعی امامت و نبوت، دلایلی داشته باشد تا بتوانیم به او اعتماد کنیم.

دلایلی که انبیا برای مردم آورده اند به چهار بخش قابل تقسیم است:

1 گواهی و تأیید آنان از سوی انبیای پیشین.

2 ارائه مطالب صحیح و منطقی و معقول همراه با دلایل قانع کننده و هماهنگ با فطرت و نیاز آدمی و نیز هماهنگ و همساز با معارف انبیای گذشته.

3 برخورداری آنان از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و متعالی.

4 ارائه معجزات، به منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه ای که با خدای هستی دارند.

هرگاه این چهار نشانه در کنار هم قرار گیرد، این اطمینان برای ما حاصل می شود که مدّعی نبوت، به راستی مورد تأیید خداوند است و ما را به سوی خداوند متعال هدایت می کند.

اکنون باید دید که آیا امامان هم برای اثبات امامت خود نیاز به این دلایل دارند؟

پاسخ این است که «امامت» به عنوان پیشوایی خاص الهی و دینی با ویژگیهایی که در صفحات قبل یاد کردیم مقامی والاست و امام معصوم واجد همه ویژگیهای پیامبر بجز وحی قرآن و دارای تمامی اختیارات و مسوولیتهای رسول خدا و برخوردار از علم لدّی و در یک کلمه امام یعنی، خلیفه خدا و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله . با توجّه به این ویژگیهای امام و نیز با توجّه به اینکه تنها خداوند با علم برتر خود، شایستگی انسانها را می داند و براساس شایستگی، مقام امامت را به آنان عطا می کند؛ ناگزیر امامان و جانشینان خاص انبیا نیز باید مانند خود انبیا علیهم السلام از دلایل و شواهدی برخوردار باشند تا ما بتوانیم به آنان اعتماد داشته باشیم و از ایشان پیروی کنیم.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این باره فرموده است:

«لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بَدْمِنَ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ». (11)

یعنی؛ چون امام کسی است که اطاعت کردن از او واجب است، ناگزیر باید بر امامت او دلیلی اقامه شود تا در پرتو آن دلیل بتوان امام را از غیر امام تشخیص داد.

دلایلی از قرآن و حدیث

در کتاب بحارالانوار حدود هشتاد آیه از قرآن آمده است که به شکلی به مسأله امامت مربوط می شود. (12) ولی به سبب آنکه آوردن همه آن آیات در این مختصر نمی گنجد به چند نمونه اکتفا می کنیم:

امام رضا علیه السلام در یکی از مناظرات خود می فرماید:

1 «هُمْ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

یعنی؛ اهل بیت همان کسانی هستند که خداوند ایشان را در قرآن توصیف کرده و درباره آنان فرموده است:

«همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه گناه و آلودگی از شما اهل بیت به دور باشد و شما را به گونه ای خاص

پاک و منزّه از گناه بدارد».

سپس آن حضرت در پاسخ به این سوءال که این آیه درباره چه کسانی است و منظور از اهل بیت پیامبر چه

کسانی هستند؟ فرمود:

«هم الذین قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اَنِّي مُخَلَّفٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللهِ وَعِترَتِیْ اهل بیتِی، لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الحَوْضَ». (13)

اهل بیت در این آیه همان کسانی هستند که رسول خدا درباره آنان فرمود: «من پس از خود دو یادگار گرانبها میان شما می گذارم، کتاب الهی و عترتم که اهل بیت من هستند و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد شوند.»

2 «یا ایّها الذّٰین اٰمَنُوا اطِيعُوا اللهَ واطِيعُوا الرّٰسولَ و اولی الامر منکم» (14).

یعنی: «ای اهل ایمان، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و نیز آنان که صاحب فرمان هستند». در فهم این آیه اگر از معارف دین و روایات استفاده نکنیم، چه بسا گرفتار بد فهمی شویم، زیرا منظور از «اولی الامر» کسانی نیستند که تحت عنوان «فرمانروا» و «سلطان» بر مردم فرمان می رانند، زیرا بسیاری از فرمانروایان مانند فرعون براساس هوای نفس و قدرت طلبی و فزون خواهی فرمان می رانند و خداوند آنان را طاغوت نامیده است و از مسلمانان خواسته است تا با طاغوتها سازگاری نداشته باشند.

بنا براین، منظور از «اولی الامر» صاحب فرمان باید کسان خاصی باشند که امام رضا علیه السلام آنان را معرفی کرده و فرموده است:

«یعنی الذّٰین اَوْرَثَهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَحُسِدُوا عَلَیْهِمْ بِقَوْلِهِ «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَآتیناهم مَلْکاً عَظِیماً... وَالْمَلِکَ ههنا الطّاعة لهم».

در این آیه «اولی الامر» همان کسانی هستند که وارث کتاب و حکمت اند و مورد حسادت قرار گرفته اند، چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «آیا مردمان به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان عطا کرده است، به آنان حسد می ورزند! با اینکه به آل ابراهیم ما کتاب و حکمت را عطا کرده ایم و نیز ملکی عظیم بخشیده ایم». سپس امام توضیح می دهد که «ملک عظیم» در این آیه به معنای فرمانروایی بر سرزمینها نیست، بلکه منظور فرمانروایی بر دلهاست که بر مردم واجب شده است از برگزیدگان الهی اطاعت کنند.

3 «قُلْ لَا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی». (15)

«بگو! من در برابر رسالتی که انجام داده ام، از شما مردم اجرو پاداشی نمی طلبم، مگر دوستی خویشاوندان و نزدیکانم را.»

امام رضا علیه السلام در توضیح این آیه و دلالت آن بر منزلت اهل بیت علیهم السلام فرموده است: در قرآن نظیر این آیه درباره برخی انبیای دیگر مانند نوح علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام، لوط علیه السلام و شعیب علیه السلام نیز آمده است با این تفاوت که فقط این جمله آمده است که «پاداش انبیا با خداست» ولی مسأله «دوستی ذی القربی» در مورد آنان مطرح نشده است.

خداوند درباره نوح می فرماید که او به مخاطبان خود گفت:

«وما اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیْ اِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» (16)

یعنی ؛ «من هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم، زیرا پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است». قرآن درباره هود فرموده است:

«لَا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِنْ اَجْرِیْ اِلَّا عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی». (17)

یعنی ؛ «من از شما مردم به خاطر رسالتی که انجام داده ام، مزدی نمی طلبم، زیرا پاداش من بر هیچ کس

نیست، جز آن کس که مرا آفریده و وجودم را سرشته است.

اما قرآن تنها در باره رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است که اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، دوستی خویشان نزدیک اوست.

سپس امام رضا علیه السلام می فرماید:

«وَلَمْ يُفَرِّضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمُ إِلَّا وَقَدْ عِلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ أَبَدًا وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ أَبَدًا». (18)

یعنی؛ خداوند دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به این سبب واجب کرده است که می دانسته است اهل بیت پیامبر اسلام، هرگز از دین الهی روی برنمی تابند و هرگز به جانب گمراهی و کج روی کشیده نمی شوند. آن گاه امام رضا علیه السلام می فرماید: پس از نزول این آیه و قبل از اینکه آیه برای مردم خوانده شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان پیروان خود به حمد و ثنای الهی پرداخت و فرمود: ای مردم! خداوند تکلیفی را بر شما واجب کرده است، آیا این وظیفه را انجام خواهید داد؟ به این پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس پاسخی نداد! زیرا گمان می کردند که این تکلیف به پرداخت وجه مادی مربوط است!

روز دوم و روز سوم نیز همین مسأله تکرار شد و مخاطبان پیامبر سکوت کردند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این تکلیف مربوط به پرداخت طلا و نقره و خوردنی ها و نوشیدنیها نیست!

مردم پرسیدند: اگر درباره این امور نیست، پس درباره چیست؟

در این هنگام رسول خدا، آیه ای را که بر او نازل شده بود برای مردم بازخواند و فرمود اجر رسالت من، دوستی اهل بیت من است.

مردم با شنیدن این آیه گفتند ما این فرمان الهی را می پذیریم و این واجب را به جای خواهیم آورد.

در ادامه این حدیث، امام رضا علیه السلام می فرماید: «اما بیشتر مردم به این تکلیف الهی عمل نکرده و به این پیمان وفا ننموده اند!»

وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام برای چیست؟

از دیدگاه شیعه امامیه، مطابق با تعالیم قرآنی و نیز روایات رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، هیچ حکمی از احکام الهی بدون دلیل و مصلحت نیست. بنابر این اگر خداوند در قرآن از مومنان خواسته است تا «اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله » را دوست بدارند، حتماً این بیان الهی، دارای دلیل و حکمت و مصلحت بوده است.

اگر سوال شود که آیا ممکن است همان گونه که انسانها فرزندان و خویشاوندان خود را به دلیل نسبتهای خانوادگی بر دیگران ترجیح می دهند و گاه در این راه حقوق و فضایل دیگران را نادیده می گیرند؛ خداوند هم فقط به خاطر خویشاوندی «اهل بیت علیهم السلام » با پیامبرش، آنان را مورد توجه ویژه قرار داده و محبت ایشان را بر مردم واجب کرده باشد!

پاسخ این است که نسبت دادن چنین مطلبی به خداوند، دور از ساحت قدس الهی است؛ زیرا خداوند با هیچ انسانی خویشاوندی ندارد. همه آدمیان، بندگان او هستند و لطف و رحمت او شامل همه انسانها بوده و خواهد بود و این انسانها هستند که در استفاده از رحمت الهی و عنایات او با یکدیگر تفاوت دارند. برخی شایستگی

بیشتری از خود نشان می دهند و در میدان عبودیت بر دیگران سبقت می گیرند و برخی با سستی و کندي به طرف رحمت الهي حرکت می کنند.

خداوند خود در قرآن فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» (19).

یعنی؛ «همانا با کرامت ترین و با فضیلت ترین شما انسانها نزد خداوند، آن کس است که با تقواتر باشد [و بیش از دیگران خدا را در نظر داشته و حقوق الهي را رعایت کرده باشد]».

دلیل اینکه خداوند نزدیکان و خاندان پیامبر صلي الله عليه و آله را تا این اندازه مورد تکریم و عنایت قرار داده، تا آنجا که محبت آنان را پاداش رسالت رسول خاتم صلي الله عليه و آله تعیین کرده است؛ آن است که اهل بیت پیامبر از همه انسانها و از همه امت پیامبر با تقواتر بوده و در میدان بندگی و عبادت و ادای حقوق و انجام وظایف الهي بر همگان پیشی گرفته اند.

بهترین گواه بر اینکه در نظر خداوند، برتری و فضیلت آدمیان بر یکدیگر، منوط به فضایل و شرافتهای اخلاقی و دینی است و صرف خویشاوندی و ارتباط نسبی، یک ارزش به حساب نمی آید، این است که خداوند فرزند نوح را با اینکه از نسل نوح بود، مورد عنایت قرار نداد و زمانی که نوح به درگاه خداوند دعا کرد تا فرزندش از غرق شدن و هلاک شدن نجات یابد و گفت: «رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (20). یعنی؛ پروردگارا! فرزند من از اهل من به حساب می آید [و تو وعده داده ای که اهل مرا نجات دهی] و البته وعده تو حق است». خداوند در پاسخ او فرمود: «قال يا نوح إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». (21)

یعنی؛ ای نوح [آن جوان کافر با اینکه فرزند تنی تو به حساب می آید، اما] او از اهل تو نیست [و وعده الهي شامل او نمی شود].

از مجموع این مطالب نتیجه می گیریم که اگر خداوند بدون قید و شرط و بدون استثنا از موعمنان خواسته است تا «اهل بیت علیهم السلام» را دوست بدارند، معنایش این است که خداوند هم آنان را دوست دارد و آنان نزد خدا از کرامت ویژه ای برخوردارند و دلیل کرامت و برتری آنان در تقوا و خدانشناسی و معنویت و شرافت علمی و عملی آنان است و خداوند وقتی از موعمنان خواسته است تا اهل بیت را دوست بدارند، معنایش این است که مقام و منزلت و عصمت آنان را تأیید و امضا کرده است.

محبت، هموارترین راه درس آموزی

خداوند متعال برای هدایت انسانها، ابزار و امکانات معرفتی و فطری و راههای مختلفی را در اختیار آنان قرار داده است. پیامبران را مبعوث و کتاب آسمانی را بر آنان نازل کرده تا شریعت و معرفت را به انسانها آموزش دهند. یکی از هموارترین راهها برای درس آموزی از مکتب اولیای الهي، راه محبت و دوستی است.

اطاعت از قانون و پیروی از صالحان به دو صورت امکان پذیر است:

1 اطاعت از روی اجبار و پیروی ناخواسته و بدون رغبت.

2 اطاعت از روی انتخاب و پیروی با میل و اشتیاق.

مادر برای فرزندش وظایف مادری را انجام می دهد، اما این وظایف که مشکلات فراوان نیز دارد، با عشق و محبت آمیخته است و مادر از انجام وظایف مادری لذت می برد، زیرا فرزندش را دوست دارد.

بنابر این اگر انجام وظایف و پیروی از الگوهای دینی و الهي، همراه با محبت و مودت نسبت به آنان باشد، درس

آموزي و پيروي از آنان نه تنها سخت و دشوار نمي نمايد، بلکه لذت بخش و بهجت آفرين نيز هست.

خداوند در قرآن، رابطه محبت و اطاعت را چنين بيان فرموده است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (22)

يعني؛ «اي پيامبر بگو: اگر شما خدا را دوست داريد از من كه پيامبر او هستم پيروي كنيد تا خدا هم شما را دوست داشته باشد.»

از اين آيه استفاده مي شود كه در فرهنگ قرآني اطاعت و پيروي از صالحان و مردان الهي، با دو محبت همراه است. يك محبت به عنوان مقدمه و انگيزه و يك محبت به عنوان دستاورد و نتيجه.

پس مي توان نتيجه گرفت كه اگر خداوند محبت و مودت اهل بيت پيامبر صلي الله عليه و آله را بر مومنان واجب ساخته، به خاطر آن بوده است تا مردم با محبت و دوستي، راه اطاعت از معلّمان الهي را بپيمايند و معرفت خدا و اطاعت از دستورات دين را با زمزمه محبت فراگيرند و اين به سود خود مردم است، چنان كه قرآن به صراحت اين نكته را بيان داشته است:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». (23)

يعني؛ «اي پيامبر! به مومنان [بگو اگر از شما در برابر انجام وظيفه رسالت پاداشي خواستم، به خاطر منافع و نتيجه ارزشمندي است كه براي خود شما دارد وگرنه پاداش [حقيقي] من بر خداوند است. به راستي اگر كسي جوياي حق باشد، درمي يابد كه تا چه اندازه معارف اماميه، به روشني و آساني از قرآن فهميده مي شود؛ زيرا پيامبر در سراسر قرآن به فرمان الهي فقط يك پاداش از امت خود درخواست کرده و آن هم «محبت اهل بيت عليهم السلام» بوده است و سپس درباره همان يك درخواست هم مي فرمايد، هدف و منظور، سودرساني به امت بوده است. و اين سود در فرهنگ قرآني و نبوي عبارت است از هدايت يابي اهل ايمان به معرفت صحيح و اخلاق و معنويت و پاكي در گفتار و رفتار و اندیشه.

نتيجه

1 محبت و ارادت مسلمانان به اهل بيت پيامبر صلي الله عليه و آله ريشه در متن آيات قرآن و فرمايشات رسول اكرم صلي الله عليه و آله دارد.

2 اظهار دوستي نسبت به اوليائي الهي و انبيا و امامان عليهم السلام هر چند خود مورد خواست و فرمان الهي است، اما از آنجا كه فرمانهاي الهي و امر و نهي او داراي حكمتها و مصلحتهاي مختلفي براي تكامل بشر مي باشد؛ مي توان از فرهنگ قرآني و نبوي استفاده كرد كه يكي از نتايج مهمّ اين دوستي، دريافت معارف صحيح درباره توحيد، وحی، رسالت، قرآن، وظيفات انسان، مسأله معاد و... از مكتب درسي و سيره و سنت آنان است.

3 اساس توجه مسلمانان به اهل بيت عليهم السلام رهنمود خود قرآن و پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله مي باشد، از اين رو ابراز دوستي و محبت به خاندان نبوت، هرگز به معنای شرک و کم توجهي به ساحت قدس الهي نيست. همچنان كه اطاعت از پيامبر صلي الله عليه و آله و «اولي الامر» به معنای شرک در اطاعت از خداوند نيست، زيرا خداوند خود دستور داده است:

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولي الامر منكم».

يعني؛ اطاعت كنيد از خدا و اطاعت كنيد از رسول خدا و اولي الامر از ميان خودتان.

لازم به یادآوری است که براساس دلیل معتبر عقلي و نقلي، تعبیر «اولي الامر» شامل فرمانروایان ناصالح و غیردینی و آلوده به گناه نمی شود، بلکه فقط فرمانروایان صالح، دین شناس و باتقوا را در بر می گیرد. کسانی که جز براساس دین الهی حکم نمی کنند و آنان امامان معصوم از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله می باشند. و پس از آنان، کسانی که تأییدهای لازم را از نظر دینی دارا باشند.

4 دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام زمانی در وجود یک مسلمان ریشه دارد و مودّتی راستین به حساب می آید که او به لوازم و شرایط دوستی پایبند باشد. و با رفتار و اعمال خود خشنودی خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را جلب نماید. در انجام واجبات دینی و تکالیف الهی کوشش و در ترک گناهان همت نماید و همواره آرزو داشته باشد که معارف قرآنی و مکارم اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در جامعه بشری گسترش یافته و حاکمیت یابد و حکومت مادّی و معنوی از آن خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شود.

«اللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِهِ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

خداوند! از درگاه تو آرزومندیم تا شاهد دولت با کرامت حضرت مهدی علیه السلام باشیم. دولتی که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان عزّت و منافقان ذلّت یابند.

خداوند! از تو می خواهیم که ما را در آن دولت کریم و حکومت جهانی در زمره کسانی قرار دهی که مردم را به طاعت و بندگی تو فرا می خوانند و به راه تو هدایت می کنند.

خداوند! در پرتو آن حکومت با عزّت دینی، کرامت دو جهان را به ما عنایت کن.

منابع و مآخذ

- 1 الاصول من الكافي، کلینی، محمد، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388 هـ .
- 2 امالی، صدوق، محمد، ترجمه کمره ای، تهران، اسلامیه، 1404 هـ .
- 3 تحف العقول عن آل الرسول، حرانی، حسن، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم، نشر اسلامي، 1404 هـ .
- 4 التطبيق بين السفينة والبحار، مصطفوي، جواد. مشهد، آستان قدس، 1403 هـ .
- 5 عیون اخبارالرضا، صدوق، محمد، تصحیح مهدی لاجوردی، قم، طوس، 1363ش.
- 6 کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، محمد، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، قم، مدرسین، 1405هـ.
- 7 مسند الامام الرضا علیه السلام ، عطاردی، عزیزالله ، تهران، مکتبة الصدوق، 1392 هـ .
- 8 معاني الاخبار، صدوق، محمد، تصحیح علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبة الصدوق، 1379 هـ .

الامامُ كالشَّمْسِ الطالعة المجلَّة بنورها للعالم

الامام الرضا علیه السلام ، کافي 1/200

امام چوان خورشیدِ نورافشانی است که با نور خود روشنگر جهان است

3 رک: عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 228.

4 مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 1، 96 تا 101 به نقل از کافی ج 1، ص 200 201؛ کمال الدین و تمام النعمه صدوق، ج 2، ص 675 باب 58؛ امالي، ص 674، باب 97؛ معاني الاخبار، ص 96؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 216.

5 مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 101.

6 مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 97.

7 انبياء / 73 .

8 طه / 2 .

9 انبياء / 73 .

10 قصص / 41 .

11 عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 102؛ مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 111.

12 التطبيق بين السفينة والبحار، دکتر سیدجواد مصطفوي، ص 95.

13 مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 114.

14 نساء / 59.

15 شوري / 23.

16 شعراء / 109.

17 هود / 51 .

18 مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 117؛ تحف العقول، ص 431.

19 حجرات / 13.

20 هود / 45 .

21 هود / 46.

22 آل عمران / 31.

23 سبأ / 47.

این شکوه و جلال که در بارگاه امامان می بینی!

این دل‌های مشتاق که شیفته زیارت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله می یابی!

این چشمان خسته و رمد دیده که با نگاه به ضریح علی بن موسی الرضا علیه السلام بی اختیار به بارش می نشیند و نشاط و معنویت می آفریند.

این پاهای خسته که مسافتهای طولانی راه پیموده و چون به حریم حرم رضوی می رسد، خستگی از یاد می برد و ساعتها با احترام و ادب در برابر امام می ایستد و شاهد گفتگوهای بی ریا و خالصانه زائران، با مهربانِ غریب نواز می شود.

هیچ کدام بی دلیل نیست!

شاید برای آنان که امام را نمی شناسند، و حکمت زیارت را در نمی یابند. آنان که راز ارتباط دلها با امام رافت و رحمت را کشف نکرده اند، این همه ابراز احترام و محبت شگفت انگیز به نظر آید! حتی ممکن است برای برخی از آشنایان و زائران که خود به زیارت آمده و همراه با انبوه مشتاقان، در جذبه ولایت و محبت رضوی قرار گرفته اند، سر این شیفتگی آشکار نباشد! ولی این واقعیتی است آشکار و غیر قابل انکار.

عترت، سرآمد امت

آنچه بدیهی می نماید، این است که در مجموعه امت اسلامی، همه اهل ایمان در پایداری بر ایمان و پاسداری از شایستگیها و مقابله با کجیها، همسان نیستند، بلکه برخی از آنان بر گروهی دیگر در این میدان سبقت جسته و برتری و کمال و فضیلت را از آن خود ساخته اند.

از آیات قرآن و منابع روایی معتبر استفاده می شود: همان گونه که امت اسلامی بر سایر امتها برتری یافته و عهده دار دفاع از بایسته ها و مبارزه با زشتیها شده است، در میان امت اسلامی، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاترین امتیاز را در این زمینه دارا هستند و بر سایر افراد و مجموعه های اسلامی برتری یافته اند. شگفت نیست اگر کسانی خواسته اند این امتیاز را برای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قایل شوند، چرا که پیش از آنان و پس از آنان کسانی مدعی بوده اند که پیامبر اسلام و قرآن بر دیگر انبیا و کتابهای آسمانی برتری نداشته، بلکه معتقد شده اند که از صدق و راستی برخوردار نبوده اند! غافل از اینکه انکار آفتاب، انکار خود است و محروم گذاشتن خویش از نور و رحمت به شمار می آید.

اکنون شایسته است، در تبیین مقام عترت و جایگاه امامت از سخنان عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت رضا علیه السلام بهره گیریم، آنجا که در جمع بزرگی از عالمان عراق و خراسان آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (1) مطرح گردید و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان خدا چه کسانی هستند؟

عالمان عراق و خراسان که در مجلس مأمون گردآمده و از مکتب اهل بیت بهره ای نبرده بودند، اظهار داشتند که همه امت اسلامی برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی هستند. اما امام علی بن موسی علیه السلام که در آن جلسه محور آرا و مرجع نقد و تحلیل انظار شناخته می شد، فرمود: من این نظر را که عالمان عراقی و خراسانی اظهار داشتند، صحیح نمی دانم، زیرا منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه همه امت.

امام علیه السلام در ارائه دلیل برای این وجه تفسیر، از خود قرآن بهره جست و فرمود: در آیه بعد خداوند فرموده است:

«جَنَاتٌ عَذْنٍ يَدْخُلُونَهَا...» (2)

یعنی وارثان کتاب و برگزیدگان الهی همه اهل بهشت بوده و از نعمتهای بهشتی برخوردار خواهند بود، این در حالی است که خداوند در آیه قبل آیه 32 امت اسلامی را به سه گروه 1 ظالم به خود 2 میانه رو 3 پیشتاز نیکیهایی معرفی کرده است و شک نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نبوده همه بی چون و چرا اهل بهشت نخواهند بود، بلکه پیشتازان راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده الهی از این امتیاز برخوردارند.

در ادامه این حدیث امام علیه السلام به ارائه دلایلی از قرآن پرداخت که هر کدام از آنها عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سرآمد امت اسلامی و پاکیزه ترین و شایسته ترین امت برای تداوم بخشیدن به راه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و وراثت کتاب الهی و تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده است. (3)

هم محبت، هم معرفت

شیفتگان و ارادتمندانی که به زیارت علی بن موسی علیه السلام می آیند به دو گروه تقسیم می شوند:

1 زائرانی که در قلب خویش، نسبت به ساحت امام، احساس محبت و دوستی و احترام دارند، ولی نمی توانند دلیل این محبت و ارادت را توضیح دهند.

2 زائرانی که همراه با این شیفتگی و محبت، دارای معرفتی شایسته نسبت به مقام امام و جایگاه امامت هستند و می توانند دلیل آن را بیان کنند و اگر از آنان سوال شود که دلیل توجه و روی آوری مردم به بارگاه امامان چیست و اساساً زیارت امام چه نسبتی با باورهای دینی و اسلامی دارد، به راحتی و روشنی می توانند آن را شرح دهند.

کسانی که در گروه نخست جای دارند، شیفتگانی با احساسند، ولی کسانی که در گروه دوم قرار دارند، شیفتگانی با احساس و نیز با معرفت؛ می باشند. و شیعه واقعی کسی است که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت هم محبت داشته باشد و هم معرفت. زیرا آن گاه که محبت و معرفت در کنار هم قرار گیرند و به یکدیگر یاری رسانند، زائر امام، زائری واقعی می شود و زیارت مقدمه ای برای معرفت بیشتر و مایه استحکام ارتباطهای درونی و معنوی است.

کدام زائر، ارجمندتر است؟

محبت به پاکان و نیکان، چه همراه با معرفت و چه بدون آن، به هر صورت نیک است، ولی آنچه بدان ارزش می بخشد، و دوستداران را شایسته برخورداری از الطاف محبوب می سازد، این است که محبت همراه با معرفت و شناخت باشد. در زیارت جامعه می خوانیم:

«اللهم... اسئلك أن تُدخِلني في جُملة العارفين بهم وبحقهم».

خداوندا! از تو می خواهم که مرا در شمار عارفان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و آشنایان به حق آنان قرار دهی.

در بخش دیگری از این زیارت که شیخ صدوق رحمه الله از امام هادی علیه السلام نقل کرده است، امام علیه السلام معارفی را تحت عنوان زیارت، بیان فرموده است که یک زائر باید بدانها توجه داشته و آگاه باشد:

«أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُوَعَدٌ بِكُمْ وَبِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ».

خدای را به گواهی می طلبم و نیز شما خاندان رسالت را شاهد می گیرم که من به شما و نیز به باورهای مورد قبول شما ایمان دارم.

«كَافِرٌ بَعْدَكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»

دشمنان شما را انکار من کنم و آنچه شما قبول ندارید، من نیز قبول ندارم.

«مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةٍ مَّنْ خَالَفَكُمُ»

نسبت به شأن و منزلت شما بصیرت دارم و می دانم که مخالفان شما در گمراهی به سر می برند.

«مُؤَالٍ لَّكُمْ وَلِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ».

شما و دوستانتان را دوست دارم و به دشمنان شما کینه می ورزم و آنان را دشمن می دارم.

«سِلْمٌ لِّمَنْ سَالَمَكُمُ وَحَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمُ».

هر کس با شما سازش داشته باشد، من با او مسالمت دارم و هر کس با شما از در جنگ و ستیز درآید، با او ستیز خواهم داشت.

«مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَّكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ».

آنچه را شما حق بدانید من نیز حق می دانم و آنچه را شما باطل شمارید، من نیز باطل شمارم، رهنمودهایتان را اطاعت می کنم و به حق شما عارف و آگاهم.

این عبارتها گرچه به صورت دعا و زیارت بیان شده است، اما هر جمله آن، در بردارنده معارفی است که در بسیاری از روایات و آیات قرآن مورد اشاره یا تصریح قرار گرفته است.

اقرار به این فضایل، برای شیعیان و اهل ولایت آسان است، اما کسانی که با اهل بیت و مکتب آنان آشنایی ندارند، چه بسا گرفتار ابهام و حیرت شوند و از خود بپرسند که: به راستی اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند و چه جایگاهی دارند که باید به آنان ایمان داشت، مطیع و دوستدار آنان بود و از راه و روش دشمنان و مخالفان ایشان دوری گزید؟

حتی گاه دیده شده است که برخی از ناآشنایان با مکتب اهل بیت، به شیعه اعتراض کرده اند که چرا شما این همه احترام و مقام را برای امامان خود قایل هستید! مگر آنها با سایر علما و مسلمانان چه فرقی دارند، چرا برای آنان بارگاه می سازید و چرا از راههای دور و نزدیک به زیارت ایشان می شتابید!

زائران حضرت رضا علیه السلام در پاسخگویی به این پرسشها و اعتراضها به دو گروه تقسیم می شوند:

الف برخی از پاسخ گفتن باز می مانند و نمی دانند به این سوءالها و اعتراضها چگونه باید پاسخ داد.

ب گروهی هم با بصیرت و آگاهی و معرفتی که نسبت به ساحت پاک امامان دارند، با گشاده رویی و شکیبایی و با دلایل قانع کننده، به این پرسشها پاسخ می دهند.

آنچه از زائر شایسته حضرت رضا علیه السلام انتظار می رود، این است که بتواند در برابر منکران و مخالفان و ناآشنایان با مکتب اهل بیت علیهم السلام، سخن و دلیلی داشته باشد و با سکوت خود، منکران را جسور و گستاخ نسازد.

البته لازم به یادآوری است که هرگز انسان نمی تواند با خواندن یک یا چند کتاب مختصر، به مرتبه ای از دانش و معرفت برسد که هرگونه سوءال یا اشکالی را پاسخ دهد و به بحث و گفتگو با منکران بپردازد. روش صحیح این است که ناآشنایان با مکتب اهل بیت علیهم السلام را به اهل نظر و عالمان شناخته شده دینی که عمری را صرف فهم و مطالعه مباحث دینی کرده اند راهنمایی کنیم و خود از بحث با آنان بپرهیزیم، زیرا بحث و مناظره نیاز به تخصص و اطلاعات کافی دارد.

اما اینکه توصیه می شود، زائر باید اهل مطالعه و معرفت و فهم دینی باشد به خاطر این است که در برابر برخی سوءالها، گرفتار سردرگمی و حیرت نشود و دست کم برای خودش حجت و دلیل داشته باشد.

امام کیست؟

پاسخ این سوءال را از کلام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می آوریم:

«الامام كالشمس الطالعة المجلّة بنورها للعالم»

امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود روشنگر جهان است.

«وهي في الافق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار»

در جایگاهی قرار دارد که دستها و چشمها بدان نایل نمی شود.

«الامام الماء العذب علي الظّماء»

امام، آب گوارایی است از پس تشنگی و عطش.

این تعبیر بلند در باره امام، عبارتهایی شاعرانه، ادبی و مبالغه آمیز نیست، بلکه بازگوکننده جایگاه و منزلت

واقعی امام است، و به همین دلیل امام رضا علیه السلام پس از این تعبیر بلند، به این سوءال نهفته در ذهن

مخاطبان پاسخ می دهد که: به راستی نورافشانی امام در چه زمینه ای است و امام برای کدام تشنگی، مانند آب

گوارا است؟

«والدال علي الهدى والمنجي من الردي»

امام، رهنمائی بشریت به سوی هدایت و نجات دهنده آنان از پستی و فرومایگی است.

«الامام الانيس الرقيق والوالد الشفيق والاخ الشقيق»

امام برای انسانها، همدمی رفیق، و پدری مهربان و برادری همانند است.

«والامّ البرّة بالولد الصغير، ومفزع العباد في الداهية النّاد»

امام به اُمّت خویش مهر می ورزد، همانند مادری که به فرزند خردسال خود مهربان و نیکوکار است، امام پناهگاه

بندگان خدا در مصیبتها و دشواریهای عظیم است.

«الامام امينُ الله في خَلْقِهِ وَحُجَّتِهِ علي عبادِهِ وَخَلِيفَتُهُ في بلادِهِ والدّاعي الي الله، والدّابّ عَنْ حُرْمِ الله.»

امام، امین الهی در میان خلق و حجت خداوند بر بندگان او و خلیفه پروردگار در جامعه بشری است. امام مردم را

به سوی خدا دعوت می کند و از حریم ارزشهای الهی و ساحت قدس خداوندی، پاسداری می کند.

«الامام المَطْهَر من الذنوب، والمُبَرِّأ عَنِ الْعُيُوب.»

امام از هر گناه، پاکیزه و از هر عیب و کاستی به دور است.

«المخصوصُ بالعلم، الموسومُ بالحلم، نظام الدّین.»

امام دارای علم ویژه و حلم و بردباری است و وجود او مایه استواری دین است.

«وعزّ المسلمین، و غیظ المنافقین، و بوار الکافرین.»

امام مایه عزّت و سربلندی مسلمانان، و باعث ناخشنودی و نگرانی عمیق منافقان و عامل شکست و حقارت

کافران است.

«الإمام واحدٌ دهره، لا یدانیه أحدٌ ولا یُعادلُه عالمٌ، ولا یوجد منه بَدَلٌ ولا لَهُ مثْلٌ ولا نظیر.» (4)

امام، یگانه عصر خویش است، به طوری که هیچ کس در شرافت و فضیلت به پای او نرسد و در دانش به مرتبه

او راه نیابد، همانندی برای او یافت نمی شود و مثل و نظیر ندارد.

«لِلإمام علاماتٌ: یكونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ، وَأَتْقَى النَّاسِ وأحلمُ النَّاسِ، وأشجعُ النَّاسِ وأعبدُ النَّاسِ،

واسخی النَّاسِ.» (5)

امام داراي نشانه هايي است: امام آگاه ترين، استوارترين، با تقواترين و بردبارترين مردم و از همه شجاع تر و عابدتر و با سخاوت تر است.

نگاهي دوباره

آنچه آوردیم، گوشه اي از فضایل و ویژگیهاي امام بود، در حالي که از کمالات امامان عليهم السلام ، در روايات به شکل گسترده تري یاد شده است. در عين حال همين موارد که به صورت خلاصه یادآور شدیم، بسيار شگرف و عظيم است.

اين ویژگیها را در سه زمينه مي توان خلاصه کرد: 1 منزلت امام نزد خدا؛ 2 ارتباط امام با مردم ؛ 3 شخصيت معنوي و علمي امام.

منزلت امام نزد خدا

امين الهي در ميان خلق .

حجت و دليل خداوند بر مردم.

خليفه الهي در جامعه بشري.

دعوت کننده مردم به سوي خدا.

پاسدار حريم ارزشهاي الهي.

ارتباط امام با مردم

راهنماي مردم به سوي هدايت.

انيس مردم، چونان پدري دلسوز و مهربان.

پناهگاه مردم در مشکلات و دشواريها.

مايه عزت مسلمانان و باعث خشم منافقان و رسوايي کافران.

شخصيت معنوي و علمي امام

برتري نسبت به همه مردم به لحاظ علم و فضيلت.

برکناري از هر گناه و کاستي.

برخورداري از علم ويژه و دانش مخصوص.

برازنده ترين به لحاظ شکيبايي، تقوا، شجاعت و سخاوت.

عابدترين انسانها به درگاه خداوند.

انتخاب امام به اختيار خدا يا مردم؟

با توجه به مشخصات و ویژگیهايي که براي امام برشمردیم، تعيين امام و شناسايي و انتخاب امام نمي تواند به انتخاب مردم باشد، زيرا انسانها نمي توانند تشخيص دهند که چه کسي داراي برترين مقام علمي و معنوي است و مبرا از هر گناه، چه آشکار و چه پنهان. مردم نمي توانند با اندیشه و تجربه هاي خود دريابند که چه کسي صلاحيت خلافت الهي را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسانها با خبر است و مي داند که شايسته ترين

انسانها براي بردوش کشیدن بار امانت و خلافت الهي کيست.

پاسخ به اين سوال را نيز از کلام امام علي بن موسي عليه السلام مي آوريم، چه اينکه وقتي آن حضرت وارد مرو شدند، در ميان مردم بحث از امامت مطرح گرديد و اختلاف نظريه ها به وضوح پيدا بود.

شخصي به نام عبدالعزيز پيش امام آمد و از بحث و گفتگو و اختلاف نظر مردم درباره امامت خبر آورد! امام رضا عليه السلام لبخندي زد و فرمود: اي عبدالعزيز! اين گروه گرفتار ناآگاهي هستند و با نظريه پردازيهاي گوناگون، خود را گول زده اند!

سپس امام درباره اين نظريه که «امام را بايد خود مردم انتخاب کنند» فرمود:

«هل يعرفونَ قَدَرَ الامامةِ ومحلَّها مِنَ الأمةِ فَيَجُوزُ فيها اختيارُهم».

آيا اينان اساساً اهميت و جاگاه امامت را در ميان امت اسلامي مي دانند و ويژگيهاي امام و رسالتي که بر دوش اوست تشخيص مي دهند تا بتوانند براساس آن معيارها، کسي را براي امامت انتخاب کنند!

«إِنَّ الامامةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَمُ كَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ». (6)

امامت، ارزشي والاتر، شأني بزرگ تر، جاگاهي برتر، موقعيتي فراتر و ژرفايي فزون تر از آن دارد که مردم بتوانند با ملاکهاي عقلي خویش، آن را اندازه گیرند و به آن برسند.

امامان عليهم السلام به اين مقام چگونه رسیده اند؟

وقتي سخن از جاگاه و منزلت امامان به ميان مي آيد، به طور طبيعي اين سوال به ذهن مي رسد که: به راستي امامان عليهم السلام اين مرتبه عالي و اين شايستگي و صلاحيت را چگونه و به چه دليل يافته اند؟

قبل از پاسخ به اين پرسش، يادآوري اين نکته لازم است که اين پرسش اختصاص به امامان ندارد، بلکه درباره همه انبياي بزرگ الهي مانند نوح عليه السلام، ابراهيم عليه السلام، موسي عليه السلام، عيسي عليه السلام و محمدبن عبدالله صلي الله عليه و آله نيز همين مطرح بوده است که چرا خداوند، مقام نبوت و رسالت را به آنها داده و از ميان خلق، آنان را برگزيده است؟

بنا بر اين، پاسخ به اين سوال تنها متوجه شيعه نيست؛ بلکه همه مسلمانان که به رسالت و مقام نبي اکرم صلي الله عليه و آله اعتراف و ايمان دارند، حتي يهوديان و مسيحيان که به رسالت حضرت موسي عليه السلام و عيسي عليه السلام معتقدند بايد به اين سوال پاسخ گویند.

و اما پاسخ اين است که چون خداوند داراي علم بي پايان و گسترده است، هنگامي که انسانها را آفريد، از همان آغاز مي دانست که مطيع ترين، عابدترين، و پرهيزگارترين بندگان چه کساني هستند و براساس علم برتر خود، آنان را براي رسالت و امامت برگزيد، تا ديگر بندگان خود را به سوي نور و پاكي هدايت کند.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (7) يعني؛ و قرار داديم آنها را امامان و پيشواياني که مردم را به امر ما هدايت کنند.

بنا بر اين بي شک، دليل انتخاب شدن انبيا و امامان از سوي خداوند، لياقت و شايستگي آنان بوده است. چنان که در طول زندگي اين شايستگي را به اثبات رسانده اند، ابراهيم عليه السلام گام در آتش مي گذارد و براي اطاعت از امر الهي به انجام سخت ترين آزمائش خداوند تن مي دهد و تا مرحله ذبح فرزند عزيز خویش پيش مي رود. موسي عليه السلام با قدرت فرعوني درگير مي شود و براي هدايت بني اسرائيل سخت ترين مرحله ها را مي

گذراند و دشوارترین رنجها را تحمل می کند.

عیسی علیه السلام برای اجرای رسالت خود، چندان مقاومت می ورزد که تا پای دار پیش می رود. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در راه رسالتش بیش از همه انبیای الهی ستم می بیند و تا بدان پایه به هدایت مردم اهتمام می ورزد و برای آنان دل می سوزاند که خداوند در نص آیه کریمه قرآن به او دستور می دهد که تا این اندازه خود را در مشقت مینداز. (8)

علی بن ابی طالب علیه السلام در طول زندگی خود اثبات می کند که جز به خدا و دین و خلق نمی اندیشد و زندگی و مرگ خود را در راه حق و برای حق قرار می دهد. تا آنجا که یک ضربت او در جنگ با خشن ترین چهره کفر و لجاج، برتر از عبادت همه جن و انس معرفی می شود.

خداوند که شایستگی و صلاحیت انبیا و امامان را از آغاز خلقت می داند، آنان را به عنوان معلمان و راهنمایان خلق بر میگزیند و به ایشان کرامت خاص و توفیق ویژه می بخشد و از آنان مسوءولیت‌های بیشتری می خواهد.

راههای اثبات امامت امامان

جهان پر است از ندهای حق و باطل و ادعاهای الهی و شیطانی، زیرا همچنان که پیامبران الهی و امامان راستین، مردم را به سوی خود خوانده اند تا آنان را به سوی خدا هدایت کنند، هم زمان با ایشان و در عصر آنان نیز مدعیان دروغینی بوده اند که خود را پیشوا و راهنما معرفی کرده و مردم را به پیروی از خویش فراخوانده اند و مایه گمراهی آنان شده اند.

خداوند متعال از گروه اول به عنوان پیشوایانی که مردم را به امر الهی هدایت می کنند یاد کرده (9) و از گروه دوم به عنوان پیشوایانی که مردم را به سوی آتش فرا می خوانند نام برده است.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَيْ النَّارِ». (10)

براین اساس، هر کس که در جامعه بشری ادعای امامت و پیشوایی را داشته باشد، نمی توان بدون دلایل و نشانه های لازم، ادعای او را پذیرفت و از او پیروی کرد، بلکه باید مدعی امامت و نبوت، دلایلی داشته باشد تا بتوانیم به او اعتماد کنیم.

دلایلی که انبیا برای مردم آورده اند به چهار بخش قابل تقسیم است:

1 گواهی و تأیید آنان از سوی انبیای پیشین.

2 ارائه مطالب صحیح و منطقی و معقول همراه با دلایل قانع کننده و هماهنگ با فطرت و نیاز آدمی و نیز هماهنگ و همساز با معارف انبیای گذشته.

3 برخورداری آنان از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و متعالی.

4 ارائه معجزات، به منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه ای که با خدای هستی دارند.

هرگاه این چهار نشانه در کنار هم قرار گیرد، این اطمینان برای ما حاصل می شود که مدعی نبوت، به راستی مورد تأیید خداوند است و ما را به سوی خداوند متعال هدایت می کند.

اکنون باید دید که آیا امامان هم برای اثبات امامت خود نیاز به این دلایل دارند؟

پاسخ این است که «امامت» به عنوان پیشوایی خاص الهی و دینی با ویژگیهایی که در صفحات قبل یاد کردیم مقامی والاست و امام معصوم واحد همه ویژگیهای پیامبر بجز وحی قرآن و دارای تمامی اختیارات و

مسوءوليتهاي رسول خدا و برخوردار از علم لدّتي و در يك كلمه امام يعني، خليفه خدا و خليفه رسول الله صلي الله عليه و آله . با توجه به اين ويژگيهاي امام و نيز با توجه به اينكه تنها خداوند با علم برتر خود، شايستگي انسانها را مي داند و براساس شايستگي، مقام امامت را به آنان عطا مي كند؛ ناگزير امامان و جانشينان خاص انبيا نيز بايد مانند خود انبيا عليهم السلام از دلايل و شواهد برخوردار باشند تا ما بتوانيم به آنان اعتماد داشته باشيم و از ايشان پيروي كنيم.

امام علي بن موسي الرضا عليه السلام در اين باره فرموده است:

«لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بَدْمِنَ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ». (11)

يعني؛ چون امام كسي است كه اطاعت كردن از او واجب است، ناگزير بايد بر امامت او دليلي اقامه شود تا در پرتو آن دليل بتوان امام را از غير امام تشخيص داد.

دلايلي از قرآن و حديث

در كتاب بحارالانوار حدود هشتاد آيه از قرآن آمده است كه به شكلي به مسأله امامت مربوط مي شود. (12) ولي به سبب آنكه آوردن همه آن آيات در اين مختصر نمي گنجد به چند نمونه اكتفا مي كنيم:

امام رضا عليه السلام در يكي از مناظرات خود مي فرمايد:

1 «هُمْ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

يعني؛ اهل بيت همان كساني هستند كه خداوند ايشان را در قرآن توصيف کرده و درباره آنان فرموده است: «همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه گناه و آلودگي از شما اهل بيت به دور باشد و شما را به گونه اي خاص پاك و منزه از گناه بدارد».

سپس آن حضرت در پاسخ به اين سؤوال كه اين آيه درباره چه كساني است و منظور از اهل بيت پيامبر چه كساني هستند؟ فرمود:

«هُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ». (13)

اهل بيت در اين آيه همان كساني هستند كه رسول خدا درباره آنان فرمود: «من پس از خود دو يادگار گرانبها ميان شما مي گذارم، كتاب الهي و عترتم كه اهل بيت من هستند و اين دو از يكدیگر جدا نمي شوند تا در روز قيامت نزد حوض كوثر بر من وارد شوند».

2 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (14).

يعني: «اي اهل ايمان، اطاعت كنيد خدا را و اطاعت كنيد رسول خدا را و نيز آنان كه صاحب فرمان هستند».

در فهم اين آيه اگر از معارف دين و روايات استفاده نكنيم، چه بسا گرفتار بد فهمي شويم، زيرا منظور از «اولي الامر» كساني نيستند كه تحت عنوان «فرمانروا» و «سلطان» بر مردم فرمان مي رانند، زيرا بسياري از فرمانروايان مانند فرعون براساس هواي نفس و قدرت طلبي و فزون خواهي فرمان مي رانند و خداوند آنان را طاغوت ناميده است و از مسلمانان خواسته است تا با طاغوتها سازگاري نداشته باشند.

بنا بر اين، منظور از «اولي الامر» صاحب فرمان بايد كسان خاصي باشند كه امام رضا عليه السلام آنان را معرفي کرده و فرموده است:

«يعني الذين أَوْزَّهَمَ الكتاب والحكمة وَحُسِدُوا عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ «ام يحسدون الناس علي ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً... والملك ههنا الطاعة لهم».

در این آیه «اولي الامر» همان کسانی هستند که وارث کتاب و حکمت اند و مورد حسادت قرار گرفته اند، چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «آیا مردمان به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان عطا کرده است، به آنان حسد می ورزند! با اینکه به آل ابراهیم ما کتاب و حکمت را عطا کرده ایم و نیز ملکی عظیم بخشیده ایم». سپس امام توضیح می دهد که «ملک عظیم» در این آیه به معنای فرمانروایی بر سرزمینها نیست، بلکه منظور فرمانروایی بر دلهاست که بر مردم واجب شده است از برگزیدگان الهی اطاعت کنند.

3 «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (15)

«بگو! من در برابر رسالتی که انجام داده ام، از شما مردم اجرو پاداشی نمی طلبم، مگر دوستی خویشاوندان و نزدیکانم را.»

امام رضا علیه السلام در توضیح این آیه و دلالت آن بر منزلت اهل بیت علیهم السلام فرموده است: در قرآن نظیر این آیه درباره برخی انبیای دیگر مانند نوح علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام، لوط علیه السلام و شعیب علیه السلام نیز آمده است با این تفاوت که فقط این جمله آمده است که «پاداش انبیا با خداست» ولی مسأله «دوستی ذی القربی» در مورد آنان مطرح نشده است.

خداوند درباره نوح می فرماید که او به مخاطبان خود گفت:

«وما أسألكم عليه مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَي رَبِّ الْعَالَمِينَ» (16)

یعنی ؛ «من هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم، زیرا پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است». قرآن درباره حضرت هود فرموده است:

«لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَي الَّذِي فَطَرَنِي». (17)

یعنی ؛ «من از شما مردم به خاطر رسالتی که انجام داده ام، مزدی نمی طلبم، زیرا پاداش من بر هیچ کس نیست، جز آن کس که مرا آفریده و وجودم را سرشته است.

اما قرآن تنها در باره رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است که اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، دوستی خویشان نزدیک اوست.

سپس امام رضا علیه السلام می فرماید:

«وَلَمْ يُفَرِّضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ ابْدَآً وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ ابْدَآً». (18)

یعنی؛ خداوند دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به این سبب واجب کرده است که می دانسته است اهل بیت پیامبر اسلام، هرگز از دین الهی روی برنمی تابند و هرگز به جانب گمراهی و کج روی کشیده نمی شوند. آن گاه امام رضا علیه السلام می فرماید: پس از نزول این آیه و قبل از اینکه آیه برای مردم خوانده شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان پیروان خود به حمد و ثنای الهی پرداخت و فرمود: ای مردم! خداوند تکلیفی را بر شما واجب کرده است، آیا این وظیفه را انجام خواهید داد؟

به این پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس پاسخی نداد! زیرا گمان می کردند که این تکلیف به پرداخت وجه مادی مربوط است!

روز دوم و روز سوم نیز همین مسأله تکرار شد و مخاطبان پیامبر سکوت کردند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این تکلیف مربوط به پرداخت طلا و نقره و خوردنی ها و نوشیدنیها نیست!

مردم پرسیدند: اگر درباره این امور نیست، پس درباره چیست؟
در این هنگام رسول خدا، آیه ای را که بر او نازل شده بود برای مردم بازخواند و فرمود اجر رسالت من، دوستی اهل بیت من است.

مردم با شنیدن این آیه گفتند ما این فرمان الهی را می پذیریم و این واجب را به جای خواهیم آورد.
در ادامه این حدیث، امام رضا علیه السلام می فرماید: «اما بیشتر مردم به این تکلیف الهی عمل نکرده و به این پیمان وفا ننموده اند!»

وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام برای چیست؟

از دیدگاه شیعه امامیه، مطابق با تعالیم قرآنی و نیز روایات رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، هیچ حکمی از احکام الهی بدون دلیل و مصلحت نیست.
بنابر این اگر خداوند در قرآن از مومنان خواسته است تا «اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله» را دوست بدارند، حتماً این بیان الهی، دارای دلیل و حکمت و مصلحت بوده است.

اگر سؤال شود که آیا ممکن است همان گونه که انسانها فرزندان و خویشاوندان خود را به دلیل نسبتهای خانوادگی بر دیگران ترجیح می دهند و گاه در این راه حقوق و فضایل دیگران را نادیده می گیرند؛ خداوند هم فقط به خاطر خویشاوندی «اهل بیت علیهم السلام» با پیامبرش، آنان را مورد توجه ویژه قرار داده و محبت ایشان را بر مردم واجب کرده باشد!

پاسخ این است که نسبت دادن چنین مطلبی به خداوند، دور از ساحت قدس الهی است؛ زیرا خداوند با هیچ انسانی خویشاوندی ندارد. همه آدمیان، بندگان او هستند و لطف و رحمت او شامل همه انسانها بوده و خواهد بود و این انسانها هستند که در استفاده از رحمت الهی و عنایات او با یکدیگر تفاوت دارند. برخی شایستگی بیشتری از خود نشان می دهند و در میدان عبودیت بر دیگران سبقت می گیرند و برخی با سستی و کندي به طرف رحمت الهی حرکت می کنند.

خداوند خود در قرآن فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (19).

یعنی؛ «همانا با کرامت ترین و با فضیلت ترین شما انسانها نزد خداوند، آن کس است که با تقواتر باشد [و بیش از دیگران خدا را در نظر داشته و حقوق الهی را رعایت کرده باشد]».

دلیل اینکه خداوند نزدیکان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را تا این اندازه مورد تکریم و عنایت قرار داده، تا آنجا که محبت آنان را پاداش رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله تعیین کرده است؛ آن است که اهل بیت پیامبر از همه انسانها و از همه امت پیامبر با تقواتر بوده و در میدان بندگی و عبادت و ادای حقوق و انجام وظایف الهی بر همگان پیشی گرفته اند.

بهترین گواه بر اینکه در نظر خداوند، برتری و فضیلت آدمیان بر یکدیگر، منوط به فضایل و شرافتهای اخلاقی و دینی است و صرف خویشاوندی و ارتباط نسبی، یک ارزش به حساب نمی آید، این است که خداوند فرزند نوح را با اینکه از نسل نوح بود، مورد عنایت قرار نداد و زمانی که نوح به درگاه خداوند دعا کرد تا فرزندش از غرق شدن و هلاک شدن نجات یابد و گفت: «رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (20). یعنی؛ پروردگارا! فرزند من از اهل من به حساب می آید [و تو وعده داده ای که اهل مرا نجات دهی] و البته وعده تو حق است». خداوند در پاسخ او

فرمود: «قال يا نوح إِنَّهُ لَيَسَ من اهلك». (21)

يعني؛ اي نوح [آن جوان کافر با اینکه فرزند تني تو به حساب مي آيد، اما] او از اهل تو نيست [و وعده الهي شامل او نمي شود].

از مجموع اين مطالب نتيجه مي گيريم که اگر خداوند بدون قيد و شرط و بدون استثنا از موعمنان خواسته است تا «اهل بيت عليهم السلام» را دوست بدارند، معنايش اين است که خداوند هم آنان را دوست دارد و آنان نزد خدا از کرامت ويژه اي برخوردارند و دليل کرامت و برتري آنان در تقوا و خداشناسي و معنويت و شرافت علمي و عملي آنان است و خداوند وقتي از موعمنان خواسته است تا اهل بيت را دوست بدارند، معنايش اين است که مقام و منزلت و عصمت آنان را تأييد و امضا کرده است.

محبت، هموارترين راه درس آموزي

خداوند متعال براي هدايت انسانها، ابزار و امکانات معرفتي و فطري و راههاي مختلفي را در اختيار آنان قرار داده است. پيامبران را مبعوث و کتاب آسماني را بر آنان نازل کرده تا شريعت و معرفت را به انسانها آموزش دهند. يکي از هموارترين راهها براي درس آموزي از مکتب اوليائي الهي، راه محبت و دوستي است.

اطاعت از قانون و پيروي از صالحان به دو صورت امکان پذير است:

1 اطاعت از روي اجبار و پيروي ناخواسته و بدون رغبت.

2 اطاعت از روي انتخاب و پيروي با ميل و اشتياق.

مادر براي فرزندش وظيفه مادري را انجام مي دهد، اما اين وظيفه که مشکلات فراوان نيز دارد، با عشق و محبت آميخته است و مادر از انجام وظيفه مادري لذت مي برد، زيرا فرزندش را دوست دارد.

بنابر اين اگر انجام وظيفه و پيروي از الگوهاي ديني و الهي، همراه با محبت و مودت نسبت به آنان باشد، درس آموزي و پيروي از آنان نه تنها سخت و دشوار نمي نمايد، بلکه لذت بخش و بهجت آفرين نيز هست.

خداوند در قرآن، رابطه محبت و اطاعت را چنين بيان فرموده است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (22)

يعني؛ «اي پيامبر بگو: اگر شما خدا را دوست داريد از من که پيامبر او هستم پيروي کنيد تا خدا هم شما را دوست داشته باشد.»

از اين آيه استفاده مي شود که در فرهنگ قرآني اطاعت و پيروي از صالحان و مردان الهي، با دو محبت همراه است. يک محبت به عنوان مقدمه و انگيزه و يک محبت به عنوان دستاورد و نتيجه.

پس مي توان نتيجه گرفت که اگر خداوند محبت و مودت اهل بيت پيامبر صلي الله عليه و آله را بر موعمنان

واجب ساخته، به خاطر آن بوده است تا مردم با محبت و دوستي، راه اطاعت از معلّمان الهي را بپيمايند و

معرفت خدا و اطاعت از دستورات دين را با زمزمه محبت فراگيرند و اين به سود خود مردم است، چنان که قرآن

به صراحت اين نکته را بيان داشته است:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». (23)

يعني؛ [اي پيامبر! به موعمنان] بگو اگر از شما در برابر انجام وظيفه رسالت پاداشي خواستم، به خاطر منافع و

نتايج ارزشمندي است که براي خود شما دارد وگرنه پاداش [حقيقي] من بر خداوند است.

به راستی اگر کسی جویای حق باشد، درمی یابد که تا چه اندازه معارف امامیه، به روشنی و آسانی از قرآن فهمیده می شود؛ زیرا پیامبر در سراسر قرآن به فرمان الهی فقط یک پاداش از امت خود درخواست کرده و آن هم «محبت اهل بیت علیهم السلام» بوده است و سپس درباره همان یک درخواست هم می فرماید، هدف و منظور، سودرسانی به امت بوده است. و این سود در فرهنگ قرآنی و نبوی عبارت است از هدایت یابی اهل ایمان به معرفت صحیح و اخلاق و معنویت و پاکی در گفتار و رفتار و اندیشه.

نتیجه

1 محبت و ارادت مسلمانان به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ریشه در متن آیات قرآن و فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد.

2 اظهار دوستی نسبت به اولیای الهی و انبیا و امامان علیهم السلام هر چند خود مورد خواست و فرمان الهی است، اما از آنجا که فرمانهای الهی و امر و نهی او دارای حکمتها و مصلحتهای مختلفی برای تکامل بشر می باشد؛ می توان از فرهنگ قرآنی و نبوی استفاده کرد که یکی از نتایج مهم این دوستی، دریافت معارف صحیح درباره توحید، وحی، رسالت، قرآن، وظایف انسان، مسأله معاد و... از مکتب درسی و سیره و سنت آنان است.

3 اساس توجه مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام رهنمود خود قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، از این رو ابراز دوستی و محبت به خاندان نبوت، هرگز به معنای شرک و کم توجهی به ساحت قدس الهی نیست. همچنان که اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و «اولی الامر» به معنای شرک در اطاعت از خداوند نیست، زیرا خداوند خود دستور داده است:

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم».

یعنی؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول خدا و اولی الامر از میان خودتان.

لازم به یادآوری است که براساس دلیل معتبر عقلی و نقلی، تعبیر «اولی الامر» شامل فرمانروایان ناصالح و غیردینی و آلوده به گناه نمی شود، بلکه فقط فرمانروایان صالح، دین شناس و باتقوا را در بر می گیرد. کسانی که جز براساس دین الهی حکم نمی کنند و آنان امامان معصوم از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله می باشند. و پس از آنان، کسانی که تأییدهای لازم را از نظر دینی دارا باشند.

4 دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام زمانی در وجود یک مسلمان ریشه دارد و مودتی راستین به حساب می آید که او به لوازم و شرایط دوستی پایبند باشد. و با رفتار و اعمال خود خشنودی خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را جلب نماید. در انجام واجبات دینی و تکالیف الهی کوشش و در ترک گناهان همت نماید و همواره آرزو داشته باشد که معارف قرآنی و مکارم اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در جامعه بشری گسترش یافته و حاکمیت یابد و حکومت مادی و معنوی از آن خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شود.

«اللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ نُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَنُذِلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِهِ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

خداوندا! از درگاه تو آرزومندیم تا شاهد دولت با کرامت حضرت مهدی علیه السلام باشیم. دولتی که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان عزت و منافقان ذلت یابند.

خداوندا! از تو می خواهیم که ما را در آن دولت کریم و حکومت جهانی در زمره کسانی قرار دهی که مردم را به

طاعت و بندگی تو فرا می خوانند و به راه تو هدایت می کنند.
خداوندا! در پرتو آن حکومت با عزّت دینی، کرامت دو جهان را به ما عنایت کن.

منابع و مأخذ

- 1 الاصول من الكافي، كليني، محمد، تصحيح و تعليق علي اكبر الغفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1388 هـ .
 - 2 امالي، صدوق، محمد، ترجمه كمره اي، تهران، اسلاميه، 1404 هـ .
 - 3 تحف العقول عن آل الرسول، حراني، حسن، تصحيح علي اكبر الغفاري، قم، نشر اسلامي، 1404 هـ .
 - 4 التطبيق بين السفينة والبحار، مصطفوي، جواد. مشهد، آستان قدس، 1403 هـ .
 - 5 عيون اخبارالرضا، صدوق، محمد، تصحيح مهدي لاجوردي، قم، طوس، 1363ش.
 - 6 كمال الدين و تمام النعمة، صدوق، محمد، تصحيح و تعليق علي اكبر الغفاري، قم، مدرسين، 1405هـ.
 - 7 مسند الامام الرضا عليه السلام ، عطاردي، عزيزالله ، تهران، مكتبة الصدوق، 1392 هـ .
 - 8 معاني الاخبار، صدوق، محمد، تصحيح علي اكبر الغفاري، تهران، مكتبة الصدوق، 1379 هـ .
- الامام كالمشمس الطالعة المجلّة بنورها للعالم
الامام الرضا عليه السلام ، كافي 1/200
امام چونان خورشيد نورافشاني است كه با نور خود روشنگر جهان است

پي نوشت ها :

1 فاطر / 32.

2 فاطر / 33.

3 رك: عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 228.

4 مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، 96 تا 101 به نقل از كافي ج 1، ص 200 201؛ كمال الدين و تمام النعمة صدوق، ج 2، ص 675 باب 58؛ امالي، ص 674، باب 97؛ معاني الاخبار، ص 96؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 216.

5 مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 101.

6 مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 97.

7 انبياء / 73 .

8 طه / 2 .

9 انبياء / 73 .

10 قصص / 41 .

11 عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 102؛ مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 111.

12 التطبيق بين السفينة والبحار، دكتور سيدجواد مصطفوي، ص 95.

13 مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 114.

14 نساء / 59.

15 شوري / 23.

16 شعراء / 109.

17 هود / 51 .

18 مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 117؛ تحف العقول، ص 431.

19 حجرات / 13.

20 هود / 45 .

21 هود / 46.

22 آل عمران / 31.

23 سبأ / 47.